

نمایش فقدان اندیشه ورزی



عکس ژانلین است

داماد جزو ملاک‌های اصلی هستند و میزان هوش هیجانی آن‌ها و مهارت‌های زیستن که اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مؤلفه‌های سعادت‌مندی و موفقیت برای ساختن زندگی سالم هستند در حاشیه می‌مانند و چه بسا که اغلب از حیطه ابزاری برای سنجش فردی یا اجتماعی خارج‌اند.

➤ عملکرد ضعیف آموزش و تأثیر مستقیم بر رقابت‌گرایی کاذب

اگرچه انتظار می‌رفت با افزایش تعداد دانشگاه‌ها و زنان و مردان تحصیل کرده در یچه‌هایی از اهمیت اندیشه‌ورزی و ضرورت تفکر در امور روزمره به روی ذهن‌های جوانان تحصیل کرده گشوده شود تا آنان با توان‌یابی در زمینه تفکر، نسل‌های پیش و پس از خود را نیز به مسیرهای معیارگذاری مؤثر برای موفقیت و سعادت‌مندی راهنما شوند و نقص‌های فرهنگی و بیماری‌های اجتماعی نظیر چشم‌وهم‌چشمی و رقابت‌گرایی کاذب و بیهوده را شناسایی و از استمرار آن توسط عمل فردی خودشان جلوگیری کنند، متأسفانه عملکرد ضعیف نظام آموزشی اعم از دبیرستان و دانشگاه سبب شده است ظرفیت ذهنی تحصیل کرده‌های این سرزمین هم‌چنان استمرار بخشیدن به سبک زندگی عاری از خردمندی نسل‌های گذشته باشد. اگرچه اقلیتی از مردم در جامعه ایرانی به طور فردی در زندگی شخصی و خانوادگی خود با معیارهای عقلانی و درایتی که از انسان عصر ارتباطات انتظار می‌رود از اسیر ماندن در جلوه‌های بیمارگونه مصرف‌گرایی اجتناب می‌کنند، واقعیت اجتماعی زندگی امروز در فرهنگ ما این است که هم‌چنان اکثریت جامعه درگیر ارزیابی‌های خود و خانواده‌شان با معیارهای منسوخ برای انسان مدرن هستند، معیارهایی نظیر هرکه چیزی به‌اش پرمیان‌تر، آبرومندی‌اش بیشتر و محبوب‌تر و موفق‌تر.

➤ سنجش میزان موفقیت خود بر اساس میزان مصرف‌گرا بودن

فراهم نبودن زیرساخت‌های فرهنگی و جامعیت نداشتن مطالب آموزشی باعث شده است بیشتر تحصیل‌کرده‌های ایرانی به‌ویژه خانم‌ها اعم از دختران جوان و مادران باتجربه و دنیاپدیده درگیر سنجش میزان موفقیت در زندگی بر اساس میزان مصرف‌گرا بودن خود باشند. جای خالی آموزش مهارت‌های زندگی و فلسفه زیستن در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها را می‌توان در صفحه‌های اینستاگرامی نظیر چیزی به‌مهسا یا از اقصانقاط ایران مشاهده کرد، مهسا و مهساهایی که پزشک و مهندس و کارشناس و کاردان و حتی دبیر و فرهنگی یا اقتصاددان و وکیل شده اما از مسیر تفکر عقلانی در انتخاب هزینه‌هایی که باید بپردازند و آنچه در مقابل به دست می‌آورند دور مانده‌اند. مدیران و سیاست‌گذاران اجتماعی موفق نشده‌اند فرهنگ اجتماعی و رقابت‌گرایی افراد را به سمت و سوی خردمندی و استفاده صحیح از منابع موجود سوق دهند. همین است که نیروی انسانی جوان و میان‌سال ایرانی، زمان خود را برای کامت گذاشتن و تحمیل کردن سلیقه فردی‌اش به مخاطب در زمینه چیزی به‌مهسا هدر می‌دهد و هزاران صفحه مانند آن را زیر قدم‌های رصد خود لایک‌باران می‌کند بی‌آنکه درک صحیحی از اهمیت زمان و کوتاه بودن فرصت زندگی داشته باشد. نیامخته است که معیارهای موفقیت در طول زمان تغییر می‌کند، به خودتان و به فرزندانتان پیاموزید فرصت زندگی بسیار کوتاه‌تر از آن است که بخواهید بدون فلسفه‌ای برای زیستن و بدون خردورزی در همه‌جمعی و بیمارگونه «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» باقی بمانید. موفقیت در دنیای امروز یعنی توانمند شدن با تفکر عقلانی و تصمیم‌گیری روزانه با بهره‌مندی از خرد.

در صفحه عمومی اینستاگرام و در تیتیر یک صفحه اجتماعی نوشته بود: چیزی به مهسا از گوهر دشت. این اولین مر تبه نبود که به صفحه‌ای با کاربرد اشتراک تصاویر چیزی به مواجه شدم. رقم لایک‌هایی هم که خورده است تعجب‌برانگیز نیست. در دنیای پرهیاهوی اینستاگرام، لایک گرفتن‌های بی‌پایه و اساس امری معمول شده است. صفحه‌ها را ورق می‌زنم: تصویر آشپزخانه انباشته از ظروفی که مشخص است به‌زحمت در یک فضای محدود چیده شده است تا در یک عکس جا بگیرد و دیده شود و لایک جمع کند، پذیرایی با سرویس‌های غذاخوری و نشیمن چوبی و سرویس بهداشتی با آن گل‌های پر پر تا درون سنگ توالت و شمع‌های روشن، اتاق خواب با لباس‌های شخصی چیده‌شده روی تخت. این آلبوم خوداظهاری که شکوه و اهمیت زندگی مشترک و همراه شدن با یک انسان دیگر برای ساختن زندگی بهتر و معنابخشی بیشتر را به اسباب و اثاث پختن و خوردن و پوشیدن تقلیل داده است، با یک کپشن نخ‌نما و سطحی که نوشته است: «دوستان، به چیزی به مهسا جان چه نمره‌ای می‌دهید؟ نظرات خود را کامنت کنید». به نمایش کاملی از نبود اندیشه‌ورزی تبدیل شده بود. کامنت‌های نظردهی از رقم لایک‌های نشسته بر این پست هم تأسف بر انگیز تر بود. انبوهی از کامنت‌ها با سلاقی شخصی گوناگون.



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

➤ تغییر سنت‌های قدیمی مانع جدید کیفیت زندگی

اگرچه سنت نمایش چیزی به در ابتدای پیدایش خود در رسوم ازدواج رسمی مفید و کارکردی بود، به این شکل که اثاثیه چیده می‌شد تا اقوام با دیدن آن‌ها به کمبودهای موجود در چیزی به واقف شوند و به عنوان هدیه عروسی، لوازم مورد نیاز زوج جوان را تهیه کنند تا به این شکل کمک‌دهنده در آغاز یک زندگی مشترک باشند، در گذر زمان، این رسم مطلوب کاربردی در هیاهوی مصرف‌گرایی و تشریفات ستایی گم شد و جای آن را رسم چیزی به برون با کارکرد نامطلوب فخرفروشی پر کرد. در واقع، سنت‌های قدیمی که ابزاری برای بهبودبخشی کیفیت زندگی و تسریع آغاز یک زندگی مشترک بودند، امروزه به موانعی جدی برای آغاز تبدیل شده‌اند، سنت‌هایی که از انتظارات

منفی اجتماعی تغذیه می‌کنند و دوام می‌آورند اما در نهایت اضطراب اجتماعی تولید می‌کنند: اضطراب چگونگی تأمین هزینه‌های مالی تهیه اثاثیه و چگونگی بستن دهان مردم. مردمی که هم‌چنان سعی در سکوت دیگران درباره زندگی خود دارند، خود درباره زندگی دیگران حرف می‌زنند و به طور متقابل، این چرخه معیوب برآورده‌سازی انتظارات منفی اجتماعی را پابرجا نگه می‌دارند. تنزل سنت‌های کاربردی قدیمی به رسوم تشریفاتی امروزی که دایره گسترش خود را از فضای داخلی خانه‌ها و اقوام به میدان ارتباطات اجتماعی و صفحات اینستاگرام کشانده‌اند متأسفانه نمودی برای ارزیابی میزان موفقیت محسوب می‌شوند. یعنی در ارزیابی میزان موفقیت و خوشبختی یک زوج میزان چیزی به عروس و منزل و ماشین

الهام یوسفی

فعال فرهنگی

شهرزاد

مرکز روان کاوی هورنای در نیویورک است. او در کتاب خود با آزمایش‌های متعدد و با تکیه بر بررسی روحیات و رفتار صدها زن که مراجعان او بودند توانسته است نظریات خود و نظریات فروید را واکاوی کند. او حتی جسارت به چالش کشیدن دیدگاه‌های غالب روان کاوی فروید را دارد. هورنای علاوه بر تخصص خود، در زمینه تحلیل اسطوره‌های ادبیات، آداب و رسوم اقوام و یافته‌های مردم‌شناختی هم مطالعاتی دارد که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته و با تکیه بر همین دانش عمیق، توانسته است پاسخ مناسبی به این پرسش بنیادین بدهد که تفاوت زن و مرد چیست و نگرش جامعه بشری به زن از کجا ناشی می‌شود. امتیاز این اثر نه تنها عمق و استنادهای علمی و آماری آن بلکه نوع بینش نویسنده است، نویسنده‌ای که نه تحت تأثیر امواج مردسالاری مد روز قرار گرفته است و نه منکر تفاوت‌های میان زن و مرد است. او هم تلاش می‌کند تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در خلق و خوی زنان را واکاوی کند و هم تأثیر ساختاری و فیزیولوژیک را ببیند. خواندن این کتاب به همه کسانی که به حوزه زنان و روانشناسی علاقه مندند توصیه می‌شود. این کتاب اثر مناسبی برای توسعه خودشناسی و شناخت بیشتر زنان است که قطعا به بهبود روابط بین زن و مرد منجر خواهد شد.

«روان‌شناسی زنان»

• نویسنده: کارن هورنای



شهربانو

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی



اولین زنان
دندان‌پزشک



با ورود پزشکی نوین به ایران، هر یک از شاخه‌های پزشکی با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو بودند. دندان‌پزشکی نیز از جمله این علوم است که از اواخر دوره قاجار با ورود دندان‌پزشکان تحصیل کرده خارجی همچون دکتر آرتین استپانیان، دکتر فالک کوش ملچارسکی، آنکین اشتومپ و دکتر محسن سیاح، شاهد گذر از دندان‌پزشکی تجربی به نوین هستیم.

زنان نیز در دنیای دندان‌پزشکی فعال و سرآمد بودند. از جمله، املیا آشور سوئدی و خانم املین روبرت جونز از اولین زنانی محسوب می‌شوند که در نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی به دندان‌پزشکی پرداخته‌اند. اما در ایران، بانو آنیک استپانیان (آویدیان) پس از کسب تحصیلات ابتدایی در مدرسه هایکازیان ارمنه تهران و مدرسه ژاندارک، تحصیلات عالی خویش را در رشته دندان‌پزشکی پی گرفت و در سال ۱۳۲۰ به عنوان اولین زن دندان‌پزشک در این رشته فارغ‌التحصیل شد.

او از سال ۱۳۲۴ به طبابت نزد پدر و برادرانش پرداخت و تا سال ۱۳۴۹ به فعالیت ادامه داد.

در شهر مشهد، علاوه بر دندان‌پزشکان تجربی که سابقه دیرینه‌ای دارند، از اوایل دوره پهلوی، اولین دندان‌پزشکان تحصیل کرده در این شهر به درمان مشغول بودند از جمله ورا دیکتیاروف، دندان‌ساز روسی، هم‌چنین دکتر ابراهیم ستاره در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در چهارراه خسروی نخستین مطب دندان‌پزشکی‌اش را به راه انداخت

که با استقبال مردم همراه بود.

اما نخستین زن دندان‌پزشک در مشهد خانم تیمورتاش است. بدری تیمورتاش در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در روستای «نردین» به دنیا آمد. او خواهر کوچک‌تر عبدالحسین خان تیمورتاش بود. در سه‌سالگی به همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت کرد و دوران کودکی‌اش، دبستان و دبیرستان را در مدرسه ژاندارک به تحصیل پرداخت. وی تحصیلات دندان‌پزشکی را در دانشکده بروکسل به پایان رساند. مدتی در پاریس برای تخصص، دوره بیماری‌های مخاط دهان و پوست را گذراند. در سال ۱۳۱۲ خورشیدی پس از کشته شدن برادرش، عبدالحسین تیمورتاش، خانواده‌شان به کاشمر تبعید شدند و تا ۱۳۱۸ خورشیدی در تبعید بودند. دکتر تیمورتاش پس از پایان تبعید از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۱ خورشیدی برای گذراندن دوره تکمیلی دندان‌پزشکی رهسپار تهران شد. سال ۱۳۲۱ به مشهد بازگشت و به شغل دندان‌پزشکی در خیابان خسروی اشتغال داشت. دکتر تیمورتاش اواخر فروردین ۱۳۲۹ طی قراردادی به مدت ۲ سال به ریاست بخش دندان‌پزشکی بیمارستان شاه‌رضا منصوب شد. بنابر مفاد این پیمان، وی روزی ۲ ساعت در بخش دندان‌پزشکی بیمارستان به مداوای بیماران می‌پرداخت و ماهانه ۸ هزار ریال حقوق دریافت می‌کرد.

دکتر تیمورتاش در کنار کار در مطب، در دانشکده پزشکی هم تدریس می‌کرد و از همان جافکر تأسیس مرکزی مستقل برای آموزش دندان‌پزشکی در مشهد در او شکل گرفت. مهر سال ۱۳۴۴ با تلاش ایشان دانشکده دندان‌پزشکی تأسیس و دکتر اسماعیل سندوزی به معاونت این دانشکده انتخاب شد. ابتدا با یک کلاس و پذیرش ۲۷ دانشجو فعالیتش شروع شد. خانم تیمورتاش از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ به ریاست دانشکده دندان‌پزشکی منصوب شد. خانم تیمورتاش اولین زن دندان‌پزشکی است که به مشهد آمد و مشغول به کار شد. سرانجام در ۱۷ مهر ۱۳۷۴ پس از سال‌ها فعالیت پزشکی از دنیا رفت و در حرم مطهر به خاک سپرده شد.